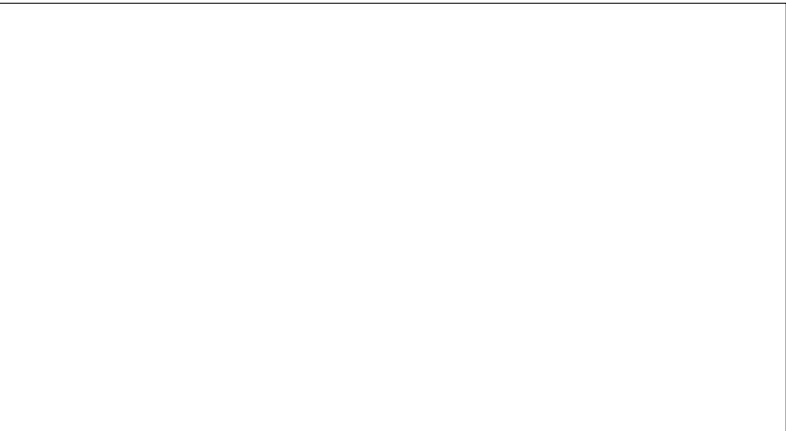


- شنبه ۷ تیرماه ۱۴۰۴**
- سال هفدهم - شماره ۳۱۵۲**

مدیریت خانه، آموزش و هنر؛ عرصه‌های نبرد زنان

نیود برنامه‌ریزی هدفمند برای مشارکت بانوان در بحران‌ها ضعف بزرگ است



سپهرغرب، گروه ریحانه‌آفرینش – سمیرا گمار؛ نویسنده و فعال فرهنگی همدانی گفت: هر زن ایرانی با توجه به نقش‌های متعددی که در خانواده و جامعه بر عهده دارد، می‌تواند در جبهه‌های مختلف زندگی به عنوان یک رزمنده فعال حضور پیدا کند. مدیریت خانه، آموزش فرزندان و هنر، عرصه‌هایی هستند که زنان با خلاقیت و ابتکار خود در آن‌ها می‌جنگند و تاثیرگذارند. در شرایط بحرانی و حتی در زندگی روزمره، توانمندی‌های زنان باعث حفظ ثبات و پیشرفت خانواده و جامعه می‌شود و این جایگاه باید بیش از پیش شناخته و حمایت

زنان ایرانی همواره در طول تاریخ نقش‌های بسیار متنوع و مهمی را در خانواده و جامعه ایفا کرده‌اند؛ از مادران مهربان و حامی گرفته تا همسران پرتلاش، دخترانی فداکار و خواهرانی که همیشه پشتوانه اعضای خانواده بوده‌اند. این نقش‌ها تنها محدود به چارچوب‌های سنتی نیست، بلکه زنان به عنوان ستون‌های اصلی اجتماع، همواره در شکل‌دهی به فرهنگ، هنر، سیاست و اقتصاد کشور حضوری فعال داشته‌اند. در شرایط بحرانی، از جمله جنگ‌ها، بلایای طبیعی و بحران‌های اجتماعی، اهمیت این نقش‌ها دوچندان می‌شود. زنان با صبر، استقامت، خلاقیت و روحیه ایثارگری خود، نقش بی‌بدیلی در حفظ ثبات و تداوم زندگی ایفا می‌کنند و به عنوان نیروی محرکه‌ای که خانواده‌ها را در برابر مشکلات متحد نگه می‌دارد، جهاترین نقش را ایفا می‌شوند. تجارب تاریخی نشان داده‌اند که حضور زنان در

تلاش می‌کند تا جایگاه واقعی زنان را در خانواده و جامعه به تصویر بکشد و بر اهمیت حضور فعال بانوان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی تاکید کند.

در گفت‌وگوی پیش‌رو، اسکندری ضمن بازخوانی نقش بی‌بدیل زنان در دوران هشت سال دفاع مقدس و دیگر بحران‌های کشور، به بررسی تاثیرگذاری آن‌ها در مدیریت بحران‌های خانوادگی و اجتماعی امروز می‌پردازد و ضرورت برنامه‌ریزی هدفمند برای استفاده از ظرفیت‌های بزرگ بانوان در جامعه را مطرح می‌کند. در ادامه، ارزشمند او را می‌خوانیم.

■ **نقش زنان در مدیریت بحران‌ها و ضرورت برنامه‌ریزی هدفمند**

مونا اسکندری در ابتدا با اشاره به جایگاه زن در خانواده بیان کرد: خانواده به عنوان مادر، همسر، دختر و خواهر، با واکنش‌هایی که نشان می‌دهد تاثیر عمیقی بر اعضای خود دارد. این واکنش‌ها نه تنها بر فضای خانواده بلکه بر جامعه نیز اثرگذار است.

وی نقش زنان را در همه بحران‌های کشور بی‌بدیل دانست و افزود، در طول تاریخ، زنان همیشه نقش کلیدی را ایفا کرده‌اند؛ به‌ویژه در دوران هشت سال دفاع مقدس که شاهد بودیم بانوان چگونه توانستند قدرت زنانگی خود را به نمایش بگذارند و به همه نشان دهند که زنان تا چه حد می‌توانند در پیشرفت کشور و جامعه نقش‌آفرین باشند.

این بانوی نویسنده با ذکر نمونه‌هایی از فعالیت‌های بانوان در آن دوران، گفت: این نقش‌ها تنها محدود به پرستاری در مجروحان نبود، بلکه زنان در بسیاری موارد، حتی با گذشت از خود و اعرام عزیزانشان به جبهه‌ها، پای‌کار بودند. این نوع ایثار ریشه در جهان‌بینی درست و قدرت‌مند زنان ایرانی دارد که گاهی فراتر از تصور انسانی است.

اسکندری با تأکید بر اینکه هر فرد در هر جایگاه و صنفی می‌تواند نوعی رزمنده باشد، افزود، قرار نیست همه آشنایان به دست بگیرند یا مستقیماً در خط مقدم حضور داشته باشند. یک هنرمند با هنر خود، یک معلم با تربیت دانش‌آموزان، یک خانم خانه‌دار با مدیریت بحران‌های روزانی و خانوادگی، و یک کارآفرین با حفظ کسب‌وکار خود می‌توانند نقشی اساسی در حفظ روحیه و پویایی

جامعه ایفا کند. وی تأکید کرد که کشف جایگاه واقعی و شناخت مسئولیت‌های زنان در خانواده و جامعه، نخستین گام برای افزایش تاثیرگذاری آنان است. نویسنده همدانی گفت: اگر زنان بتوانند جایگاه خود را در میان وظایف مختلف بشناسند، متوجه می‌شوند که هر کدام از این نقش‌ها چقدر اهمیت دارد و بدین ترتیب به چه میزان می‌توانند تاثیرگذار باشند.

در بخش دیگری از گفتگو، اسکندری به اهمیت ثبت روایت‌های جنگ و ادبیات پایداری اشاره کرد و توضیح داد: شاید در گذشته سوال می‌شد چرا باید وقت خود را برای ثبت تاریخ دفاع مقدس صرف کنیم، اما امروز باید به این نتیجه رسیده باشیم که ثبت این روایت‌ها نه تنها به حفظ تاریخ کمک می‌کند، بلکه الگوهای الهام‌بخشی برای نسل‌های آینده فراهم می‌آورد.

وی به آثار موجود همچون روایت همسران شهدا اشاره کرد و گفت: این متون، تصویری روشن از شرایط سخت آن دوران را به ما می‌دهد، وقتی که ایران نوپا و درگیر جنگ نابرابر با بیش از ۳۰ کشور بود. باوجود تمامی مشکلات نظامی و سیاسی، بانوان نقش مهمی در مدیریت اوضاع داشتند.

این فعال فرهنگی و اجتماعی به دوران کرونا نیز اشاره کرد و با تأکید بر نقش مادران در مدیریت بحران‌های خانوادگی گفت: در دوران کرونا، مادران نقش پژوهشگر و مدیر بحران را در خانه ایفا کردند؛ آن‌ها ماسک می‌دوختند، نان می‌پختند و با ابتکارات خود تلاش کردند خانواده‌ها را از خطر ویروس حفظ کنند و همچنین دلتنگی‌ها را کاهش دهند. اسکندری سپس به حملات رژیم صهیونیستی و تبعات آن اشاره کرد و یادآور شد: این حملات ظلمی آشکار به کشور ما بود، اما باعث بروز اتفاقات متضاد و اتحاد بیشتر در جامعه شد و قدرت و توانمندی زنان ایرانی را بیش از پیش به نمایش گذاشت.

در ادامه گفت‌وگو وی به درس‌های مهمی که از بحران‌ها و به ویژه جنگ تحمیلی آموخته است، اشاره کرد و گفت: ما متوجه شدیم که امنیتی که در اختیار داریم، ارزشمند است و گاهی غرورها و اعتراضات ما ناشی از عدم شناخت کافی بود. یاد گرفته‌ام که می‌توانیم یک‌دگر را ببخشیم، محبت بیشتری نشان دهیم و لحظات بیشتری را با هم

کودکی‌اش را یادآوری کرد.

قصه روزی که امام برای سخنرانی به حسینیّه جماران می‌رفتند و جمعیت با فریاد «درد بر خمینی» از او استقبال می‌کردند. همان‌جا امام دست احمدآقا را گرفتند و گفتند: «این جمعیت می‌بینی که همه یک‌صدا و بلند درد بر خمینی می‌گویند؛ به خدا قسم اگر همه‌شان جمع شوند و بگویند مرگ بر خمینی، ذره‌ای از هدفی که دارم و راهی که پیش گرفته‌ام عقب‌نشینی نمی‌کنم.» از آن روز به بعد، زهرا راه خودش را می‌رود. با وجود همه‌های سنگین، با وجود سنگ‌اندازی‌ها، نه دلش را به تشویق مردم خوش می‌کند، نه از سرزنش و توهین‌شان عقب می‌نشیند.

صدایش از لبنان روی خط تلفنم می‌نشیند و من سعی می‌کنم آن کلمات آشنا اما نامفهوم را برای خودم ترجمه کنم: «(خیلی‌ها سعی دارند امام خمینی را به یک اسطوره تاریخی تبدیل کنند، به یک قاب عکس در خانه‌ها و کتاب‌های درسی اما نه! امام خمینی هویت‌ماست. سبک زندگی‌ماست. امام خمینی کربلا و عاشورا را صرفاً از یک موضوع عاطفی و اشک‌بار به یک انقلاب عملی، به یک حرکت مردمی در مواجه با ظلم و استکبار جهانی تبدیل کرد. امام خمینی ای را ثابت کرد که انتظار برای امام عصر عجّ‌الله تعالی فرجه الشریف صرفاً در دعا خلاصه نمی‌شود. انتظاری عملی و زمینه‌ساز را نشان‌مان داد. امروز حماس از امام خمینی است. حزب‌الله از اوست. طوفان الاقصی، شجاعت و مقاومت هر زن و مرد مسلمان جله‌وای از سبک زندگی خمینی است.»

امام خمینی چطور روزهای سخت جنگ را برای لبنانی‌ها آسان کرد
زهرا خاطراتش را از روزهای کودکی وصله می‌زند به همین چندوقّت پیش، به روزهای شروع جنگ در لبنان، همان روزهایی که مجروح شد و بخاطر بمباران مجبور شدند چند وقتی خانه‌شان را ترک کنند. زهرا میان داریی‌های ارزشمندی که از خانه جمع می‌کرد عکس امام خمینی را هم در چمدانش گذاشت. کنار عکس سیدحسین نصرالله و آقا. لبنانی‌ها رسم‌شان است. نمی‌گذارند عکس کسانی که برایشان عزیزند، زیر آوار بماند. حتی اگر خانه‌شان هم خراب شود، بعد از نجات اهل خانه، دنبال عکس‌ها می‌گردند.

برایم تصویری از لیوان قهوه‌ای می‌فرستد تصویری که در پس زمینه آن، قاب عکس امام خمینی روی طاقچه اتاق زهرا به رویم لیخند می‌زند: «از وقتی کوچک بودم، این عکس امام خمینی همیشه روی دیوار خانه مادر بزرگم بود.

سپری کنیم، بی‌نیاز از تجملات. این نویسنده ادبیات پایداری افزود: این سختی‌ها پیامدهای مثبتی نیز داشتند که اگر با دیدی شفاف به آن‌ها نگاه کنیم، می‌توانیم آن‌ها را درک کنیم.

اسکندری درباره مدیریت اوایل جنگ گفت: طبیعی بود که در روزهای ابتدایی دچار سردرگمی و اضطراب شدیم، اما به مرور شرایط مدیریت شد چراکه زندگی نباید متوقف می‌شد.

وی به انتظار خود از نهادهای مرتبط با بانوان مانند مدیریت امور زنان استانداری و سازمان‌های مرتبط اشاره کرد و گفت: انتظار می‌رفت برنامه‌ای منسجم برای مشارکت بانوان در دفاع از کشور تدوین شود، اما متأسفانه چنین هماهنگی شکل نگرفت. هرچند حرکت‌های خودجوش مردمی شکل گرفت و برخی بانوان در پایگاه‌ها به فعالیت پرداختند.

نویسنده همدانی به نمونه‌هایی از فعالیت‌های داوطلبانه بانوان اشاره کرد: برخی با تلاوت قرآن و خواندن دعای صحیفه سجادیه برای پیروزی رزمندگان دعا کردند، برخی منازل خود را برای اسکان موقت آسیب‌دیدگان در اختیار گذاشتند و بانوان در نانوایی‌ها به بسته‌بندی نان پرداختند تا مردم دچار کمبود نشوند.

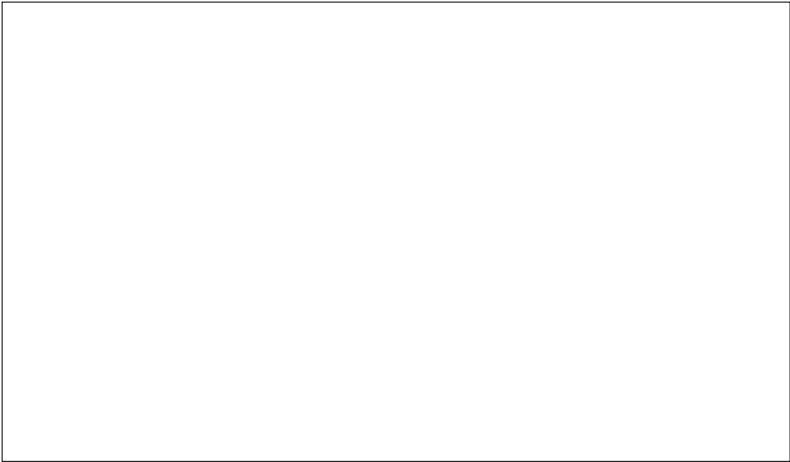
اسکندری این اقدامات را ارج نهاد و گفت: این بانوان که بدون انتظار برنامه قبلی وارد میدان شدند، نمونه‌هایی از اخلاص و فداکاری هستند. با این حال، وی تأکید کرد که نبود برنامه‌ریزی و هم‌اندیشی سازمانی باعث شد فرصت‌های بزرگی برای استفاده از توان بانوان از دست برود.

این بانوی اهل قلم پیشنهاد کرد: باید پوششی برای همدلی و مشارکت بانوان شکل بگیرد و آموزش‌های امدادی مانند دوره‌های هلال احمر برای بانوان برگزار شود تا بتوانند در مواقع بحرانی کمک‌های اولیه ارائه دهند.

اسکندری در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت: ما هنرمندان به عنوان رزمندگان جبهه فرهنگی، از نخستین ساعات آغاز جنگ وارد عمل شدیم. در حوزه‌هایی مانند شعر، داستان، روایت‌نویسی، پوستر، موشن و فیلم‌نامه فعالیت کردیم و با همکاری حوزه هنری انقلاب اسلامی استان همدان، انتشارات موسسه روایت فتح و شبکه‌های ملی صدا و سیما تلاش کردیم دین خود را به کشور ادا کنیم.

وی در پایان ابراز امیدواری کرد که با برنامه‌ریزی

دختری که با یک جمله امام مقابل تانک اسرائیلی ایستاد



و قلب اروپا. می‌گوید روح‌الله مرزها را شکسته؛ حتی در آمریکا هم می‌شود خمینیون را دید. به‌نظرش، موج حمایت جهانی از فلسطین نشانه‌ای از همین گسترش است. «جوانان خمینی‌گرا در همه جای دنیا هستند، حتی در دورترین جنگل‌های آفریقا».

نفس تازه می‌کند و با خاطره‌ای از آفریقا سندی روی حرف‌هایش می‌گذارد: «یکی از علمای حزب‌الله لبنان، شیخ عبدالمنعم قیسی، سال‌ها پیش در آفریقا فعالیت می‌کرد. او به مناطق دورافتاده و صعب‌العبور سر می‌زد و با قبایلی دیدار می‌کرد که در ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین شرایط ممکن زندگی می‌کردند. در یکی از همین سفرها، پس از ساعت‌ها پیاده‌روی در دل جنگل، به قبیله‌ای کوچک و ناشناخته رسید. ساکنان قبیله با فقر شدید دست‌وپنجه نرم می‌کردند. شیخ قیسی روایت می‌کرد که هنگام ورود به کلبه رئیس قبیله، چیزی توجه او را جلب کرده؛ تکه‌ای از روزنامه که با دقت بریده و روی دیوار کاه‌گلی نصب شده بود. تصویر امام خمینی بود.

وقتی شیخ می‌پرسد که این تصویر کیست؟ چرا آن را به دیوار زده‌اید؟ رئیس قبیله می‌گوید: این مرد، رهبری زنده است. کسی که راه را برای آمدن منجی و برقراری عدالت هموار می‌کند.» مصاحبه‌ام تمام می‌شود اما هنوز میان تقویم و عکس‌ها مردّدم؛ میان عکس‌هایی که روزی زنده است و تقویمی که روز رفتنش را به یادگار گذاشته است. اما همان‌طور که زهرا می‌گوید، او کسی نیست که در قاب تاریخ و تقویم جا بگیرد، تاریخ انقضا ندارد و مرز نمی‌شناسد. او زنده است تا وقتی انسانیت و مقاومت زنده باشد.

سپهرغرب، گروه ریحانه‌آفرینش؛ زهرا قیسی با قصه‌ها و کتاب‌های امام خمینی بزرگ شد؛ با کلمات او قید جان گرفت. به قول خودش، تا این روح‌الله عزیز بود که به او جرّئت داد روزی در برابر تانک اسرائیلی به ایستد و برایش رجز بخواند. وقتی زهرا قیسی دختر آتش به اختیار لبنانی چشم در چشم تانک مرکزای اسرائیلی ایستاده بود و در یک قدمی مرگ برای سربازان اسرائیلی رجز می‌خواند، من هم مثل همه از شجاعتش حیرت کردم. می‌شناختمش، چندباری پای میز مصاحبه‌ام نشسته بود. تمام روزهای جنگ در لبنان با ماشین زهوار در رفته‌اش آواره‌ها را جا به جا می‌کرد و هر وقت نقطه قرمز و شوم اسرائیل روی مختصات محله‌ای می‌نشست زهرا چند دقیقه به نام خیمه‌ای برای امدادرسانی خودش را به آنجا می‌رساند.

کلمات لطیف لبنانی‌اش همیشه رنگ و بوی شجاعت داشت. من این ویژگی‌اش را خوب می‌شناختم اما روی حد و اندازه‌اش آنقدر حساب نکرده بودم که جلوی تانک اسرائیلی به ایستد و روستای مارون الراس را آزاد کند. همان روز وقتی شنیدم ۸ ترکش از آن نبرد چشم در چشم با خود به سوغات آورده به رسم آشنایی پیام دادم: «خوسی دختر؟! دنیا رو به هم ریختی ها! انصافا یگو این همه شجاعت رو از کجا می‌آری؟!» بین آن حال نزار و مجروح جوابم را داد. آن هم چه جوابی! «(نحن خُمَینِیون، وحده البیّنة من الشجاعة قد زرعا للإمام الخُمَینِی فی قلوبنا. ما خُمَینِون هستیم و این بذر شجاعت رو امام خمینی در دل ما کاشته.»

حرفش کلیدواژه‌ای شد گوشه ذهنم برای امروز؛ برای روزی که مفصل بشنیم و واژه به واژه این بذر شجاعت را تفسیر کنیم؛ و انصافا تا امروز نمی‌دانستم زهرا و تمام بچه‌های لبنانی چطور با ابرقهرمانی به نام روح‌الله بزرگ می‌شوند و با رهبری به نام خمینی، جهات‌شان را می‌سازند. روح‌الله ابرقهرمان قصه‌های بابا پدرش عادت نداشت قصه سیدنرلا، شنل قرمزی و مرد عنکبوتی بگوید. قهرمان قصه‌های بابا همیشه آدم‌های بزرگ تاریخ بودند، کسی مثل روح‌الله. هرشب پای تخت زهرا می‌نشست و قبل از خواب از او می‌گفت. یک شب از شجاعتش، یک شب از مهربانی‌اش، یک شب از ایستادگی‌اش در برابر ظلم و... روح‌الله برای زهرا یک ابرقهرمان خیالی بود با کارهای بزرگ که سخت می‌شد آن را در دنیای واقعی پیدا کرد.

کتاب قطور زندگی روح‌الله که تمام شد، زهرا خوب او را می‌شناخت اما هنوز نمی‌دانست این ابرقهرمان قصه‌های بابا همان مردی است که